

## بررسی ادله قاعده لاضرر در فقه شیعه

حسین علی بینا<sup>۱</sup>، معین محسنی عباس آبادی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> طلبه پایه ششم حوزه علمیه محمدیه قائمشهر (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> طلبه پایه نهم حوزه علمیه محمدیه قائمشهر

### چکیده

در پژوهش حاضر به بررسی ادله فقهی لاضرر که یکی از قواعد مهم از مجموعه قواعد فقهی می باشد را بررسی نموده و ادله این قاعده را که به شیوه اسنادی یا به عبارت دیگر کتابخانه ای بوده را مد نظر قرار داده و آنرا بررسی نمودیم و در پایان مقاله بدین نتیجه رسیدیم که این قاعده از نظر ادله ای قابل اثبات و بدون وارد کردن خدشه را دارا می باشد و نمی توان در این قاعده کوچک ترین خدشه ای وارد نموده.

واژه های کلیدی: قاعده فقهی، لاضرر، سمره بن جندب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

در پژوهش حاضر باتوجه به اهمیت ارزش کاربردی قواعد فقهی که در موارد مختلف به کار می‌رود که اهمیت ارزش این قواعد فقهی بر هیچ کس پوشیده نیست یکی از مواردی که در قواعد فقهی بسیار مورد ابتلاء و بحث می‌باشد قاعده فقهی لاضرر می‌باشد که اگر آنرا مورد توجه قرار بدهیم خالی از لطف و ارزش نیست حال یکی از مهم ترین مواردی که در این قاعده وجود دارد ادله این قاعده می‌باشد که باتوجه به ادله این قاعده را اثبات نمائیم ناگفته نماند که این قاعده در کتب فقهی بسیاری ذکر گردیده است ولی تا به حال به صورت پژوهش مستقلی ادله این قاعده مد نظر قرار نگرفته است و همین علت به تحریر این مقاله از سمت نگارندگان روی آورده تا پژوهش تازه ای در این زمینه بپردازیم و به بررسی ادله قاعده لاضرر در فقه شیعه پرداخته حال با توجه به پژوهش حاضر فهرست توصیفی که بدین ترتیب می‌باشد: که درابتداء به بررسی آیاتی چند از قرآن کریم که در این بحث وارد شده است می‌پردازیم که توضیحی گذرا در مورد آیه و ارتباطش با قاعده ذکر می‌گردد و پس از آن به بررسی روایات وارده که مانند آیات کلام الله مجید توضیحی گذرا می‌دهیم و پس از آن به بررسی اجماع، عقل و بناء عقلاء می‌پردازیم و مقاله را به پایان می‌رسانیم.

## ادله

در این بخش به بررسی ادله قاعده لاضرر می‌پردازیم

## آیات

در قرآن مجید آیاتی وجود دارند که با تصریح به واژه ضرر و مشتقاتش در موارد خاص، احکامی را ارائه کرده‌اند؛ که از باب تعلیق حکم بر وصف، حاوی معنای عام هستند و لاضرر را به صورت یک قاعده می‌توانند، تثبیت کنند؛ که در ادامه به ذکر چند نمونه از این آیات می‌پردازیم. (ویکی پدیا)

## آیه اول

لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ يَعْنِي: هیچ مادری نباید به فرزندش ضرر برساند و نیز هیچ پدری نباید به فرزندش زیان بزند. (بقره، ۲۳۳) طبق این آیه، از جمله مادران، نهی شده‌اند که با قطع شیر، موجب زیان و ضرر فرزند خود شوند. (عبداللهی، عبدالکریم، ص ۲۳۹) مورد آیه جایی است که خدای متعال، مادر را منع می‌فرماید از این که در مقابل اختلافاتی که با پدر فرزند شیرخوار دارد، شیر دادن به بچه را رها کند و به بچه هم چنین آسیب وارد شود. پدر را نهی می‌فرماید که به بهانه چنین اختلافاتی با مادر کودک، به مقابله پرداخته و خرج و نفقه زن را در مدت شیر دهی او ندهد. در این صورت زن از عمل به وظیفه خود بازمانده و به بچه ضرر وارد می‌شود. معنای مذکور بهترین احتمال در معنای آیه شریفه است، توجه به ابتدای آیه نیز این معنا را تأیید می‌کند: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...؛ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند، این برای کسی است که بخواهد دوران شیر دادن را تکمیل کند. و آن کس که فرزند برای او متولد شده پدر باید خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته در مدت شیر دادن تأمین کند. این قسمت از آیه به دو حکم اشاره می‌کند: حکم شیر دادن مادر به کودک مدت دو سال کامل؛ و حکم نفقه و تأمین مخارج مادر در طول مدت شیر دهی. ذیل آیه نیز چنان که معنا کردیم مؤید همین دو حکم است؛ گویی خداوند متعال می‌فرماید: اگر یکی از والدین از انجام وظیفه خود سر باز زد، مادر شیر نداد، یا پدر نفقه نداد، دیگری حق ندارد مقابله به مثل نموده وظیفه خود را ترک کند؛ زیرا این امر موجب می‌شود به بچه ضرر وارد شود. ادامه همین آیه شریفه نیز مؤید این مطلب

است: ... وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ ... ؛ و بر وارث او (نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد و هزینه مادر را در دوران شیر دادن تأمین نماید. در این صورت، عبارت لا تضار به صیغه معلوم و با در بولدها زائده است؛ زیرا ماده مضاره متعدی است و برای متعدی شدن نیاز به با ندارد. (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۶) احتمالات دیگری نیز در معنای آیه ذکر شده است مبنی بر این که کلمه لا تضار به صیغه مجهول است که در این صورت، با در بولدها به معنای سببیت خواهد بود. چنان که فاضل مقداد در کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن می نویسد: گفته شده مراد این است که مراقب باشید، مادر به سبب فرزندش متضرر نشود لا تضار والدۀ بولدها؛ مبدا از روی ترس از فرزنددار شدن، آمیزش با همسر را ترک کنید و به این واسطه به او ضرر وارد شود. هم چنین به عکس، مراقب باشید پدر به سبب فرزندش متضرر نشود و لا مولود له بولده؛ یعنی این گونه نباشد که مادر به خاطر ترس از بچه دار شدن آمیزش با همسر را ترک کند و به این واسطه به او ضرر وارد شود. این معنا از امام باقر و امام صادق علیه ما السلام نقل شده است بر اساس این احتمال، آیه بر نهی پدر از ضرر زدن به مادر، و نهی مادر از ضرر زدن به پدر؛ و بر اساس احتمال اول، آیه بر نهی پدر و مادر از ضرر زدن به فرزند دلالت دارد بنابراین در هر حال بر نفي ضرر و نهی از ضرر زدن دلالت خواهد داشت، که مطلوب ما است. و اما بحث و بررسی کامل معنای آیه به محل آن واگذار میشود. (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸)

### آیه دوم

و لا تمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا یعنی: نگاه ندارید آن زنان را تا تعدی کنید. (بقره، ۲۳۱) در مورد این آیه توضیحی لازم است. که ظاهراً گروهی از مردان، زنان خود را طلاق می گفتند و بعد به آنها رجوع می کردند؛ البته نه به علت رغبتی که به آنها داشتند، بلکه با نیت تجاوز و تعدی و گاه پایمال کردن حقوق مالی ناشی از زوجیت که به زنان تعلق می گرفت. قرآن کریم در این آیه مردان را از این عمل نهی کرده است. بر اساس تفسیری که فاضل مقداد در کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن از این آیه کرده، «ضراراً لتعتدوا» یعنی ضرر وارد آوردن بر زن و آزار رساندن به او تعدی از حدود الهی است؛ و به تعبیری ضرر رساندن به آنها تعدی و تجاوز است، آن هم تعدی و تجاوز از حدود الهی است. (عبداللهی، عبدالکریم، ص ۲۴۰)

### آیه سوم

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ؛ یعنی: پس از وصیتی که بدان وصیت می شود یا دینی، غیر ضرر رساننده. (نساء، ۱۲) طبق این آیه، ترکه بعد از آن که مورد وصیت یا دین از آن خارج گردید بین ورثه تقسیم می شود، مشروط بر این که موصی زبان رساننده نباشد؛ یعنی وصیتی که در آن، موصی به ورثه ظلم نکرده و ضرر نزده باشد نافذ و لازم الاجرا است؛ چون چه بسا موصی به قصد اضرار به ورثه به دینی اقرار کند؛ یا وصیتی ظالمانه کند؛ و بدینوسیله ورثه را از ارث محروم سازد. (عبداللهی، عبدالکریم، ص ۲۴۰)

### آیه چهارم

لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ؛ یعنی کاتب و گواهی دهنده دین نباید ضرر برساند؛ (بقره، ۲۸۲) بدین معنا که کاتب و تنظیم کننده دین و معامله (سندنویس) نباید امری را که غیر واقع است بنویسد و هم چنین شاهد باید دقیقاً به چیزی که اتفاق افتاده گواهی دهد و چیزی از آن نکاهد. (عبداللهی، عبدالکریم، ص ۲۴۰)

### آیه پنجم

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِنُضَيْقِوْنَ عَلَيْهِنَّ ... ؛ آن ها زنان مطلقه را هر جا که خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آن ها زیان نرسانید تا آن ها را در تنگنا قرار دهید و مجبور به ترک منزل

شوند... (طلاق، ۶) در این آیه خدای متعال نهی می فرماید از این که در مسکن و نفقه زنان مطلقه در ایام عدّه، تنگ گرفته و از این جهت به آن ها ضرر وارد شود! (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸)

## جمع بندی آیات قرآن

### روایات

قاعده لا ضرر برگرفته از گفتار نبوی است و روایات فراوانی در اعتبار این قاعده وارد شده و حتی فخر المحققین ادّعی تواتر این دسته از روایات را نموده است. (عبداللهی، عبدالکریم، ص ۲۴۲، ۲۴۱) و الضّرر منفی بالحدیث المتواتر. (حلی، محمد بن حسن، ج ۲، ص ۴۸، سطر ۱۴) هر چند این تواتر مورد ادّعا، تواتر لفظی یا معنوی نیست، بلکه به گفته صاحب کفایه باید مراد از این تواتر، تواتر اجمالی باشد: بمعنی القطع بصدور بعضها. (خراسانی، محمد کاظم، ج ۲، ص ۲۶۶). روایاتی که مشتمل بر جمله لا ضرر باشد در موارد متعددی وارد شده است؛ مانند: ماجرای سمرة بن جندب با مرد انصاری، حق شفعه در میان شرکای زمین و مسکن، آب یاری نخلستان در میان اهل مدینه، استفاده از آب در میان صحرانشینان، دیوار حایل میان همسایگان. مشهورترین مورد، ماجرای سمرة بن جندب می باشد که از چند طریق روایت شده است و اینک برخی از روایات مربوط را یادآور می شویم: (عبداللهی، عبدالکریم، ص ۲۴۱) و اینکه معروف ترین حدیث در مورد قاعده لا ضرر آمده است، مربوط به داستان سمرة بن جندب است؛ که در ذیل آن، جمله لا ضرر و لا ضرار دیده می شود. این داستان به طرق گوناگون نقل شده و مشایخ ثلاثه که تدوین کنندگان کتب اربعه شیعه هستند نیز آن را نقل کرده اند؛ این سه بزرگوار که به محمدون ثلاثه معروفند؛ گفته اند: سمرة براساس آنچه در کتب فقها و محدثان آمده است و به ویژه بنابه نوشته مرحوم ممقانی در کتاب رجال و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، مرد بسیار بدی بوده و از دشمنان سرسخت اهل بیت علیه السلام به شمار می رفت و اکاذیب زیادی در جهت مخدوش ساختن چهره های اسلامی جعل کرده است. ابن ابی الحدید در مورد وی می نویسد: معاویه هزار درهم به سمرة داد تا از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کند که آیه وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره، ۲۰۷) و از مردم است آنکه بفروشد خود را در راه به دست آوردن خشنودی خدا و خداوند به بندگان مهربان است) که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده، مربوط به ابن ملجم مرادی است و آیه وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (بقره، ۲۰۴) در مورد امام علی علیه السلام بوده است: و از مردم است آن که گفتارش تو را به شگفت و امیدارد در زندگانی دنیا دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه گیرد در حالی که او سخت ترین دشمنان است. وی نخست نپذیرفت، ولی وقتی معاویه بر مبلغ افزود تا به چهار هزار درهم رسید. آنگاه سمرة پذیرفت و به جمع مردم رفت و روایت را جعل کرد و به مردم ابراز داشت. طبری در مورد وی می گوید: زیاد بن ابیه، ولایت بصره را به سمرة داد و او برای تحکیم حکومت بنی امیه، هشت هزار نفر از مردم آنجا را به قتل رسانید. وقتی از او پرسیدند آیا از خدا نمی ترسی که اگر یک نفر از این عده، بی گناه باشد چه عقوبتی خواهد داشت؟ او پاسخ داد: اگر چنین هم باشد، ترسی ندارم! نیز طبری و ابن اثیر نقل می کنند که سمرة گفت به خدا قسم اگر به همان اندازه که از معاویه اطاعت می کنم از خدا اطاعت کنم، خداوند هیچ گاه مرا عقوبت نمی کند. مشهور با اختلافات جزئی داستان سمرة را در کتب خود آورده اند.

(الف) مرحوم کلینی در کتاب کافی از ابن مسکان از زراره نقل می کند؛ که امام باقر علیه السلام فرموده است:

در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سمرة بن جندب در جوار خانه مردی از انصار، درخت خرمايي داشت که راه رسیدن به آن از داخل ملک آن مرد انصاری می گذشت. سمرة برای سرکشی به آن درخت و انجام امور آن بارها سرزده وارد ملک مرد

انصاری می‌شد و بدین ترتیب باعث مزاحمت خانواده او می‌گردید تا این که عرصه بر صاحب خانه تنگ شد و به سمره گفت تو بدون اعلام و اطلاع وارد منزل من می‌شوی، در حالی که ممکن است اعضای خانواده‌ام در وضعیتی باشند که تو نباید آن‌ها را ببینی. از این رو، بعد از این، هنگام عبور اعلام کن و اجازه بخواه، تا اهل خانه‌ام مطلع باشند. سمره گفت من از میان خانه تو به سوی باغ خودم می‌روم و چون حق عبور دارم لزومی به اعلام و اخذ اجازه نمی‌بینم. مرد انصاری مجبور شد به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شکایت کند. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سمره گفت: بعد از این به هنگام عبور، حضور خودت را اعلام کن. سمره گفت این کار را نخواهم کرد. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: از این درخت دست بردار و به ازای آن درخت دیگری با این اوصاف به تو می‌دهم. سمره قبول نکرد. آنگاه حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: در مقابل آن درخت، ده درخت بگیر و دست از آن بردار و سمره باز هم قبول نکرد. پس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: دست از درخت بردار و به جایش در بهشت یک درخت خرما به تو خواهم داد؛ اما آن ملعون این بار هم نپذیرفت تا این که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن؛ یعنی تو مرد ضررزننده‌ای هستی، و به مؤمن کسی نباید ضرر بزندی. بعد از آن دستور داد آن درخت را کنند و نزد سمره انداختند. این روایت با اندکی اختلاف به گونه‌ای دیگر نیز نقل شده است؛ مثلاً به این صورت که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مرد انصاری فرمود: اذهب فاقلعها وارم بها الیه فانه لا ضرر و لا ضرار. (کافی، ج ۵، ص ۲۹۳) ابن ابی الحدید می‌گوید: سمره از زمان پیغمبر تا زمان امام حسین علیه‌السلام زنده بود و در قضیه کربلا جزء سپاه عبید الله زیاد بود و مردم را به جنگ با امام حسین علیه‌السلام تحریک می‌کرد. یعنی برو و آن را از جا بکن و به نزد او انداز، زیرا ضرر و ضراری وجود ندارد. این دو روایت مربوط به یک داستان است که به طرق مختلف نقل گردیده است. فرق این دو روایت این است که در روایت اول، عبارت علی مؤمن وجود دارد و در دومی وجود ندارد. در بعضی از اسناد، جمله فی الاسلام نیز آمده است. وصول روایات با تعبیرهای مختلف ناشی از نقل به معنا است، ولی مضمون قاعده لا ضرر به حال خود محفوظ است. (منیه الطالب، ج ۲، ص ۲۹۸) و نیز اینگونه هم آورده شده است: موثقه زراره از امام باقر علیه‌السلام که مشایخ سه‌گانه (ثقة الإسلام کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی) آن را نقل کرده‌اند: عدّه (یعنی علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، علی بن محمد بن عبد الله قمی، احمد بن عبد الله و علی بن حسن. (حرعاملی، محمد بن حسن، ج ۲۰، ص ۳۳). من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن بكير، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن سمره بن جندب كان له عذق في حائط لرجل من الأنصار - و كان منزل الأنصاري باب البستان و كان يمر به إلى نخلته و لا يستأذن، فكلّمه الأنصاري أن يستأذن إذا جاء، فأبى سمره، فلما تأبى جاء الأنصاري إلى رسول الله صلى الله عليه و اله فشكا إليه، و خبره الخبر؛ فأرسل إليه رسول الله صلى الله عليه و اله و خبره بقول الأنصاري و ماشكا، و قال: إذا أردت الدخول فاستأذن، فأبى، فلما أبى ساومه حتى بلغ به من التّمن ما شاء الله، فأبى أن يبيع، فقال: لك بها عذق يمدّ لك في الجنة، فأبى أن يقبل، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله للأنصاري: اذهب فاقلعها وارم بها إليه، فإنه لا ضرر و لا ضرار؛ سمره بن جندب در محوطه متعلق به یکی از انصار، درخت خرماي بارداری داشت - خانه مسکونی انصاری در جلو در باغ بود - و راه عبور به آن محوطه از خانه آن مرد انصاری بود. سمره برای سرکشی از درخت خرما بدون اجازه، وارد خانه انصاری می‌شد و به محوطه می‌رفت. انصاری به او گفت هنگام ورود اجازه بگیرد و سرزده داخل نشود. سمره، سرباز زد. انصاری به حضور پیامبر آمد و از دست او شکایت کرد و جریان را به عرض حضرت رساند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اله سمره را احضار کرد و گفته انصاری شاکی را به او خبر داد و فرمود: هرگاه خواستی از منزل انصاری عبور کنی، اجازه بگیر. سمره، امتناع ورزید. حضرت، پیشنهاد کرد که درخت را بفروشد و قیمت آن را بالا برد و حتی به هر مبلغی که خواست بفروشد، ولی سمره از فروش درخت به چند برابر قیمت واقعی و حتی به هر مبلغی که مایل باشد نیز سرباز زد. حضرت در مقابل فروش این درخت به او وعده پاداش اخروی داد، ولی سمره از پذیرش این پیشنهاد معنوی نیز خودداری کرد. در چنین موقعیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اله به مرد انصاری فرمود: برو درخت را از ریشه برکن و نزد او بینداز، زیرا ضرر و ضرار نیست. (کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۵، ص ۲۹۲) و اینک ناگفته نماند علت اینکه

موثقه است این است که: هر چند عبد الله بن بکیر شیبانی از راویان روایت یاد شده از اصحاب اجماع می‌باشد، ولی به خاطر فطحی مذهب بودن، روایت، موثقه شمرده می‌شود.

ب) روایت دعائم الاسلام است از حضرت صادق علیه‌السلام بدین شرح: از حضرت علیه‌السلام پرسیده شد: دیواری بین دو خانه حدفاصل و ساتر بوده که خراب شده و مالک دیوار حاضر نیست آن را دوباره بنا کند. آیا به درخواست همسایه مجاور می‌توان مالک دیوار را به تجدید بنای دیوار ملزم ساخت؟ حضرت علیه‌السلام پرسید، آیا مالک بنا بر حق یا شرطی متعهد به این کار است؟ و چون پاسخ منفی داده شد، فرمود: چنین الزامی وجود ندارد و همسایه مجاور می‌تواند به منظور ایجاد ساتر برای ملک خود، دیوار را دوباره به هزینه خودش بسازد. در همین مورد از حضرت صادق علیه‌السلام پرسیده شد در چنین فرضی بدون این که دیوار خود به خود خراب شود، آیا مالک دیوار بدون هر گونه ضرورتی حق دارد به منظور اضرار به همسایه، آن را خراب کند؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: چنین حقی ندارد، زیرا بنا به فرموده رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لا ضرر و لا ضرار. (نوری، میرزا احسن، ج ۳، ص ۱۵۰)

ج) در روایاتی که نقل شد به نوعی، جمله لا ضرر و لا ضرار به چشم می‌خورد. باید دانست روایات دیگری نیز از ائمه اطهار علیه‌السلام نقل شده‌اند که هر چند در آنها جمله فوق‌الذکر نیامده، ولی روایت از نظر معنا و مدلول بر آن استوار است. مثلاً صاحب کافی (نوری، میرزا احسن، ج ۱۳، ص ۴۹) از هارون بن حمزه غنوی از حضرت صادق علیه‌السلام روایتی بدین نحو نقل کرده است که شخصی شتر مریضی را به قیمتی کم می‌خرد تا بکشد و از گوشت و پوستش استفاده کند، اما شخصی می‌آید و پوست و سر شتر را از خریدار می‌خرد و بعد از آن اتفاقاً شتر سلامتی خود را بازمی‌یابد و در نتیجه قیمتش بالا می‌رود و شخص ثالث پوست و سر شتر را مطالبه می‌کند. در این مورد امام علیه‌السلام فرمود: مقدار ترقی قیمت پوست و سر شتر را به مبلغ پرداختی ثالث اضافه کرده به او بدهند و سپس فرمود مشتری حق ندارد نحر شتر و تسلیم سر و پوست آن را مطالبه کند؛ زیرا این درخواست موجب اضرار خریدار شتر می‌گردد.

خ) روایت دیگر در وسائل الشیعه آمده و شرحش این است: راوی می‌گوید به حضرت ابی جعفر علیه‌السلام در خصوص شخصی نوشتیم که در پایین نهری آسیابی دارد. نهر متعلق به قریه‌ای است و صاحب قریه تصمیم به تغییر مسیر نهر می‌گیرد و بدین ترتیب، آب آسیاب قطع می‌شود. آیا صاحب قریه (صاحب آب) حق دارد چنین کند؟ امام علیه‌السلام در پاسخ نوشته است: از خدا بپرهیزد و به نیکی رفتار کند و به برادر مؤمن خود ضرر نرساند. (نوری، میرزا احسن، ج ۱۷، ص ۳۴۳) روایت دیگر نیز در وسائل الشیعه است، بدین مضمون که شیخ صدوق از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند که پرسیده شد اگر شخصی به زن خود ضرری برساند تا با تسلیم مال درخواست طلاق کند، حکم قضیه چیست؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: خدا در مورد چنین کسی جز به آتش، عقوبت دیگری نمی‌دهد و اضافه فرمود کسی که به مسلمانی ضرر برساند، از ما نیست و ما هم در دنیا و آخرت از او نیستیم. (نوری، میرزا احسن، ج ۷، ص ۴۸۹)

چ) روایت ابن مسکان علی بن محمد بن بندار، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن بعض أصحابنا، عن عبد الله بن مسکان، عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن سمره بن جندب كان له عذق، و كان طريقه إليه في جوف منزل رجل من الأنصار، فكان يجيء و يدخل إلى عذقه بغير إذن من الأنصاري. فقال الأنصاري: يا سمره لا تزال تفاجئنا على حال لا نحب أن تفاجئنا عليها، فإذا دخلت فاستأذن. فقال: لا أستأذن في طريق و هو طريقی إلى عذقی. قال: فشكا الأنصاري إلى رسول الله صلی الله عليه و اله فأرسل إليه رسول الله صلی الله عليه و اله فأتاه فقال له: إن فلانا قد شكاك، و زعم أنك تمر عليه و علی أهله بغير إذن، فاستأذن عليه إذا أردت أن تدخل، فقال: يا رسول الله أستأذن في طريقی إلى عذقی؟! فقال له رسول الله صلی الله عليه و اله خل عنه و لك مكانه عذق في مكان كذا و كذا، فقال: لا. قال: فلك اثنان، قال: لا أريد، فلم يزل يزيد حتى بلغ

عشره أذواق، فقال: لا؛ قال: فلك عشره في مكان كذا و كذا؛ فأبى؛ فقال: خلّ عنه و لك مكانه عذق في الجنة؛ قال: لا أريد. فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله: إنك رجل مضارّ، و لا ضرر و لا ضرار على مؤمن. قال: ثم أمر بها رسول الله صلى الله عليه و اله: فقلعت ثم رمى بها إليه و قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: انطلق فأغرسها حيث شئت. (كليني، محمد بن يعقوب، ج ۵، ص ۲۹۴)

ص) مرسله صدوق لا ضرر و لا إضرار في الإسلام (ابن بابويه، محمد بن علي، ج ۴، ص ۳۳۴) همان گونه که ملاحظه می شود در روایت اول لا ضرر و لا ضرار و در روایت دوم لا ضرر و لا ضرار على مؤمن و در مرسله صدوق لا ضرر و لا إضرار ضرار في الإسلام می باشد.

ض) روایت عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام در مورد حق شفعه در میان شرکای زمین و مسکن: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبد الله بن هلال، عن عقبه بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قضى رسول الله صلى الله عليه و اله بالشفعه بين الشركاء في الأرضين و المساكن، و قال: لا ضرر و لا ضرار، و قال: إذا أرتفت الأرف و حدت الحدود فلا شفعه؛ رسول خدا صلى الله عليه و اله در مورد شفعه میان شرکای زمین و مسکن، قضاوت کرد و فرمود: لا ضرر و لا ضرار و نیز فرمود: هرگاه علامت گذاری شود و تقسیم گردد و حدود آن مشخص شود، دیگر شفعه ای نیست؛ بنابراین معلوم می شود، حکمت حق شفعه برای شریک، نفی ضرر و ضرار می باشد که به شرکت با هر شریکی راضی نیست و نیز از ذیل روایت استفاده می شود حق شفعه در خصوص اموال مشاع و قابل قسمت می باشد. از این رو، پس از تقسیم و افراز، حق شفعه منتفی است. (کلینی، محمد بن يعقوب، ج ۵، ص ۲۸۰)

د) روایت دیگر از عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام درباره قضاوت پیامبر صلى الله عليه و اله در میان اهل مدینه در مورد آبیاری نخلستان و نیز قضاوت آن حضرت در میان صحرانشینان، در مورد استفاده از آب: محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبد الله بن هلال، عن عقبه بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قضى رسول الله صلى الله عليه و اله بين أهل المدينة في مشارب النخل: أنه لا يمنع نفع الشيء نفع البئر، و قضى صلى الله عليه و اله بين أهل البادية: أنه لا يمنع فضل ماء ليمنع به فضل كلاء، و قال: لا ضرر و لا ضرار. (حرعاملی، محمد بن حسن، ج ۱۷، ص ۳۳۳)

ذ) روایت امام صادق علیه السلام قاضی نعمان مصری (م ۳۶۳ هـ ق.) از علمای اسماعیلیه، در کتاب دعائم الإسلام نوشته است: روينا عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه سئل عن جدار الرجل و هو ستره بينه و بين جاره سقط، فامتنع من بنيانه. قال: ليس يجبر على ذلك، إلا أن يكون وجب ذلك لصاحب الدار الأخرى بحق أو بشرط في أصل الملك، و لكن يقال لصاحب المنزل: استر على نفسك في حَقِّك إن شئت. قيل له: فإن كان الجدار لم يسقط، و لكنّه هدمه أو أراد هدمه، إضرارا بجاره، لغير حاجة منه إلى هدمه. قال: لا يترك، و ذلك أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال: لا ضرر و لا ضرار، و إن هدمه كلف أن يبنيه؛ از امام صادق علیه السلام سؤال شد درباره دیواری که میان خانه صاحب دیوار و خانه مجاور بوده و خراب شده و مالک دیوار از تجدید بنای آن خودداری می کند. فرمود: صاحب دیوار، ملزم به تجدید بنای آن نیست مگر این که صاحب خانه مجاور، حقی داشته باشد و یا شرطی در بین باشد، ولی به همسایه مجاور گفته می شود: می توانی با هزینه شخصی خودت دیوار و ساتری بنا نمایی. پرسیده شد: اگر دیوار، خراب نشود، ولی صاحب دیوار بدون این که نیاز به خراب کردن آن داشته باشد، به قصد ضرر زدن به همسایه، آن را خراب کند، حکمش چیست؟ فرمود: رها نمی شود؛ بلکه قابل تعقیب است و باید آن را دوباره بسازد، زیرا رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: لا ضرر و لا ضرار. (نوری، میرزا حسن، ج ۱۷، ص ۱۱۸)

ک) مستدرک الوسائل از مقنع صدوق نقل می‌کند: فقال امیر المؤمنین علیه السلام: قضی النبیّ صلی الله علیه و اله: لا ضرر و لا ضرار... و نیز روایاتی هست که متضمن جمله لا ضرر و لا ضرار نیست، ولی مفاد آن، حرمت وارد آوردن ضرر به دیگری است. (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۰)

## اجماع

اجماع فقهای امامیه، بلکه فقهای اسلام بر حجیت این قاعده است و مستندشان نیز همین روایت است. علمای عامه نیز به این روایت استناد می‌کنند و در مسند امام احمد بن حنبل و دیگر کتب روایت خود آن را ذکر کرده‌اند. البته این اجماع اصولی اصطلاحی که محقق سنت باشد محسوب نمی‌گردد؛ زیرا اجماع مذکور با توجه به این ادله مدرکی است و هیچ گونه ارزش فقهی و حقوقی ندارد. (موسوی بجنوردی، ج ۲، ص ۲۵۱)

## عقل

مهم‌ترین دلیل برای نفی ضرر و ضرار، منبع چهارم فقه یعنی عقل است. در واقع باید گفت که مدلول این قاعده جزء «مستقلات عقلیه» است که عبارتند از اموری که بدون حکم شرع خود عقل به آن‌ها می‌رسد. علاوه بر عقل که به موازات ادله و مدارک دیگر بر حاکمیت و اعتبار قاعده لا ضرر گواهی می‌دهد، به شرح مندرج در قرآن مجید و مضمون روایاتی که در این باب وارد شده قاعده لا ضرر بر روابط و مناسبات بین مردم حاکم است. (محقق داماد، مصطفی، ص ۱۳۱)

## بناء عقلاء

بنای عقلا در مورد قاعده ضرر صرف نظر از دلایل لفظی در مورد قاعده ضرر، به نظر می‌رسد بنای عقلا پشتوانه محکمی برای این قاعده محسوب است. بی‌تردید بنای عقلا در این امر محقق است که در زندگی اجتماعی و مدنی، زیان رساندن به دیگران اولاً امری ناپسند است و ثانیاً عامل زیان در مقابل زیان دیده مسئول پرداخت خسارت است و لذا این اصل در کلیه سیستم‌های حقوقی پذیرفته شده و در مورد چنین بنایی از ناحیه شرع مقدس، ردع و منعی واصل نشده که از این رهگذر، امضای شارع احراز می‌گردد. البته این نکته از نظر دور نماند که با توجه به این دلیل، بسیاری از مشکلات در مورد قاعده لا ضرر از میان برداشته می‌شود. برای مثال، بحث این که آیا قاعده لا ضرر می‌تواند وضع ضمان کند یا خیر ناشی از تفسیر لا در جمله لا ضرر و لا ضرار است، ولی در تمسک به بنای خردمندان طبعاً پاسخ روشن است. (محقق داماد، مصطفی، ج ۱، ص ۱۵۱)

## نتیجه گیری

باتوجه به موضوع پژوهش که به وسیله منابع کتابخانه ای یا به عبارت دیگر اسنادی بدان پرداختیم وادله ای که در طول پژوهش که به وسیله نگارندگان پژوهش جمع اوری گردید وگرد هم آورده شد ومورد بررسی قرار گرفت بدین نتیجه رسیدیم که قاعده لاضرر همچنان که از نظر ادله ومعتبر بودن مورد تایید فقهای ادوار مختلف چه متاخر وچه معاصر قرار گرفته شده بود؛ نگارندگان مقاله هم بدین نتیجه رسیدندوخدشه ای، را در این قاعده از نظر ادله با توجه به ادله جمع آوری شده، وارد نیست.



## قدردانی

در پایان پژوهش حاضر نگارندگان پژوهش بر خود وظیفه دیدند که از افراد و دیگر مواردی، که در نوشتن پژوهش حاضر به کمک و پشتیبانی مالی و رفاهی و... را انجام دادند درابتدای پدر و مادر گرامی خویش و همچنین از خواهر و برادر و اینکه جا دارد که از استاد پژوهش و دبیر جشنواره علامه حلی استاد بزرگوار محمد صادق فاضل هم تشکر و قدردانی ویژه ای به عمل آورده که کمک شایانی در رابطه با این پژوهش به نگارندگان کرده است.

## منابع:

- ۱) قرآن
- ۲) ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه های علمیه قم، ۱۴۱۳ ه ق، چاپ ۲
- ۳) حلی، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، موسسه اسماعیلیان، قم،
- ۴) حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم
- ۵) خراسانی، محمد کاظم، موسسه آل البيت، کفایه الاصول، قم، ۱۴۰ ه ق، چاپ اول، ج ۲
- ۶) عبداللهی، عبدالکریم، قواعدی از فقه، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸
- ۷) کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع الکافی، دارالکتاب اسلامی، ج ۷
- ۸) امامقانی، عبدالله، امامقانی، محمدرضا، امامقانی، محی الدین، موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، بی تا، بی جا
- ۹) محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی (مالکیت و مسئولیت)، مرکز نشر علوم اسلامی، ایران تهران،
- ۱۰) موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران - ایران، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۲
- ۱۱) نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، آل البيت، بی جا، بی تا
- ۱۲) مکارم شیرازی، ناصر، قاعده لا ضرر، امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم - ایران، ۱۳۹۰ ه.ش،
- ۱۳) ویکی فقه